

اعجاز عشق

رقتی و لیک بر سر دلها نشسته ای
از چشم ما به دوری و با ما نشسته ای

اعجاز عشق را بنگر پیش سالکان
حاضر نئی به جسم و در اینجا نشسته ای

در خلوت حضور حریفان پاکباز
صهباى بیغشی که به مینا نشسته ای

با آن دو چشم فتنه گر شوخ دلفریب
بر خوان حسن مست و فریبا نشسته ای

بنواز نغمه ای و دل عاشقان بسوز
ای نازنین که همچو نکیسا نشسته ای

گر عهد خویش را بشکستی ز روی ناز
در سینه با هزار تمنا نشسته ای

با یاد دوست یک شب دیگر به سر رسید
در یادمان بمان که چه زیبا نشسته ای

رضا شاپوریان
شنبه ۱۹ آگوست ۱۹۹۹